

مساله دوم: بيع عذره

يحرم بيع العذره النجسه، على المشهور

ادله حرمت:
ادله ای که سابقا گذشت (مثل روایت تحف العقول: «او شیء من وجوه النجس»)
روایت یعقوب بن شعیب: «ثمن العذره من السحت»

ادله معارض
روایه محمد بن مضارب: «لا باس ببيع العذره»

روش های حل تعارض اخبار:
قول اول: (شیخ انصاری): جمع تبرعی می کنیم، زیرا «الجمع مهما امکن، اولی من الطرح»
قول دوم: جمع تبرعی، اعتبار ندارد فلذا باید با مراجعه به مرجحات، یکی از دو روایت را ترجیح داد و دیگری را کنار گذاشت.

انواع جمع بین این روایات:

ادله حرمت را حمل کنیم بر «عذره انسان» و ادله جواز را حمل کنیم بر «عذره غیر انسان» زیرا ادله نهی، نص در عذره انسان هستند و ظاهر در عذره غیر انسان؛ و ادله جواز، ظاهر در عذره انسان هستند و نص در عذره غیر انسان. فلذا با نص هر کدام، دست از ظهور دیگری بر می داریم.

← جمع اول: شیخ طوسی:

مؤید این جمع: روایت سماعه است؛ «سال رجل ابا عبدالله ع و انا حاضر، عن بیع العذره، فقال: انی رجل ابیع العذره، فما تقول؟ قال: حرام بیعها و ثمنها، و قال: لا باس ببیع العذره» در این روایت، هم حکم حرمت و هم حکم جواز، هر دو در یک روایت آمده، و روشن است که در چنین شرایطی، نمی توان با مراجعه به مرجحات، بین صدر و ذیل روایت، قائل به ترجیح شد. زیرا یک روایت واحد است و صدر و ذیلش، هر دو از معصوم صادر شده است. و این قرینه می شود بر اینکه آن دو روایت نیز هر دو صادر شده اند و تعارضی در ناحیه صدور ندارند. فلذا تعارض را باید در ناحیه دلالت، حل کرد.

* نکته: در تعارض بین امر و نهی، به نحو تباین کلی، برخی علماء، امر را حمل بر اباحه (بمعنی الاعم) می کنند چون نص در آن است و نهی را حمل بر کراهت می کنند چون نص در مرجوحیت است (قدر متیقن آن، مرجوحیت است). و به این ترتیب، بین آنها جمع دلالتی می کنند. زیرا معتقدند، «الجمع (و لو تبرعا) مهما امکن، اولی من الطرح». اما برخی دیگر، جمع تبرعی (با تمسک به نص هر کدام، دست از ظهور دیگری برداریم) را قبول ندارند و معتقدند در تعارض، باید با مراجعه به مرجحات، یکی را اخذ و دیگری را کنار گذاشت.

شیخ انصاری می فرماید، امثال روایت سماعه، نشان می دهد که همانگونه که گروه اول می گویند: «الجمع مهما امکن، اولی من الطرح»

جمع اول: شیخ طوسی: ← ادله حرمت را حمل کنیم بر «عذر انسان» و ادله جواز را حمل کنیم بر «عذر غیر انسان»

جمع دوم: محقق سبزواری ← ادله حرمت را حمل بر «کراهت» می کنیم

جمع سوم: علامه مجلسی ← حمل خبر المنع علی بلاد لاینتفع به، و اخبار الجواز علی سائر البلاد

جمع چهارم: علامه مجلسی ← حمل خبر المنع علی التقیه؛ لکنه مذهب اکثر العامه

اگر بخواهیم بین این روایات، جمع تبرعی کنیم، در این صورت، جمع شیخ، بهتر از سائر جمع هاست.

جمع پنجم: شیخ انصاری ← اما به نظر ما، نوبت به جمع نمی رسد زیرا جمع برای جایی است متعارضین، هر دو، فی نفسه، شرایط حجیت را دارا باشند در حالیکه در اینجا، «روایت جواز»، از جهات مختلف، فاقد شرایط حجیت است. (مثل ضعف سند و اعراض علماء و ...)

انواع جمع ها بین این دو روایت

دلیل حرمت بیع عذره غیر انسان؛

اگر لفظ «عذره» در روایات، اعم از مدفوع انسان و غیر انسان باشد ← حرمت بیع عذرات غیر انسان، با همین روایات، اثبات می گردد

اما اگر لفظ «عذره»، اختصاصا به معنای «مدفوع انسان» باشد

← دلیل حرمت بیع سایر عذرات، فقط عمومات (او شیء من وجوه النجس) و اجماع (بر حرمت بیع سرجین نجس) است.

ان قلت: روایات عامه، سندا ضعیف هستند.

قلت: اجماع، جابر ضعف سند است.

ان قلت: اجماع، وجود ندارد زیرا از ظاهر عبارت شیخ طوسی، بر می آید که فتوای شان، خلاف آن است. زیرا در استبصار، روایات «ثمن العذره سحت» را حمل کرده بر عذره انسان. که ظاهرش این است که عذره غیر انسان، مشمول نهی و حرام نیست.

قلت: فیه نظر! (یعنی درست است که ظاهر عبارت استبصار، اینگونه است اما خود ایشان، در سایر کتب شان، تصریح کرده اند به حرمت بیع سایر عذرات.)

فرع: بیع ارواث الطاهره

۱. اطلاق آیه «و یحرّم علیهم الخبائث» شامل تحریم بیع نیز می شود.

اشکال: با توجه به اینکه در ادامه آیه، آمده است «و یحل لهم الطیبات» به قرینه مقابله، معلوم می شود مراد آیه، تحریم مطلق انتفاعات نیست بلکه حرمت «اکل» است.

ادله حرمت:

۲. نبوی «ان الله اذا حرّم شیئا حرم ثمنه»

۳. روایت دعائم الاسلام:

«ما كان محرّما اصله منہیا عنه، لم یجز بیعه و لا شراؤه»

اشکال: نبوی و امثال آن، ثمن چیزهایی را تحریم می کنند که همه منافع، یا غالب منافع شان، حرام باشد. اما «روث»، اگرچه خوردنش حرام است اما «اکل»، منفعت اصلی آن نیست بلکه منافع مهم دیگری دارد. بنابر این، روث، شبیه «طین» است که صرفا برخی از منافع اش، تحریم شده و این موجب حرمت بیع اش نمی شود.

جمع بندی: ادله حرمت، همگی ناتمام هستند، بنابر این، اقوی، جواز بیع ارواث طاهره است.

المسأله الثالثه: الدم

يحرم المعاوضه على الدم، بلا خلاف و يدل عليه الاخبار السابقه (او شىء من وجوه النجس)

فرع: حكم بيع الدم الطاهر

اگر منفعت محلله نداشته باشد ← بیعش باطل است بلا اشکال

قول اول: جواز ← لانها عين طاهره ينتفع بها منفعه محلله

قول دوم: حرمت ← لمرفوعه الواسطى المتضمنه لنهى القصابين عن بيع الدم.

اگر منافع محلله داشته باشد، ففيه قولان؛

اشکال: الظاهر اراده حرمة البيع للاكل

المسألة الرابعة: المنى

الف) اگر خارج رحم، ریخته شده باشد
۱- نجس است
۲- منافع محله ندارد

ب) اگر داخل رحم، ریخته شده باشد
۱- نجس است
اشکال: قد منع بعض من نجاسته اذا دخل من الباطن الى الباطن
۲- منافی ندارد- چون حمل، در حیوانات، نماء «ام» است عرفا، و در انسان، ملحق به «اب» است شرعا.
فلذا خرید منی، نفعی برای مشتری ندارد

دلیل حرمت معاوضه بر منی

اشکال: اینکه عرف، در مورد حیوانات، حمل را تابع «ام» می داند، به خاطر فتوای فقهاست که گفته اند، منی قابل تملک نیست. و الا اگر این فتوا نبود، عرف آنها مانند بذر می دانست که حتی اگر در زمین غصبی کاشته شده باشد، نیز صاحب بذر، مالک زراعت است. بنابر این، این حکم عرف را شما جهت دهی کرده اید، فلذا نمی توان از آن، حکم شرعی در آورد.

ابن زهره، (در کتاب غنیه)، در مورد بیع آنچه در صلب فحول است، گفته است: بیع ما فی اصلاب الفحول، باطل، للجهالة و عدم القدره علی التسلیم.